در همین راستا قابل تفسیر است.
با خاتمه جنگ، درگیری مردم به عنوان انقلابیون و رزمندگان سابق با زندگی با تمام روزمرگی هایش آغاز می شود که برای انعکاس در شعر نیاز به زبانی نزدیک به دکلماسیون طبیعی کلام و بهره مند از شفافیت و صمیمیت زبان روزمره دارد. به عبارت دیگر مفاهیم و مضامین روزمره مطرح در شعر انقلاب که کم و بیش در حوزه مفاهیم دینی، اجتماعی و سیاسی می گنجید و می گنجد، زمینه مناسبی برای جاگیری در قالب های نو دارد چرا که شاعر انقلاب به تجربه دریافته است که مفاهیم نو در زبان نو و زبان نو در قالب شعر نو بهتر جا گیر می شود و مچالگی و شکستگی اجتناب ناپذیر ناشی از رعایت ساختار عروض و قافیه، کمتر برای شکل سالم و صمیمی زبان ایجاد مشکل می کند.
«درخت سیب را می آورند با دستبند / جرمش این بود / که سیب هایش را چون سنگ پرتاب کرده بود / درخت پرتقال را می آورند / و جرمش این که چرا میوه های امسالش خونین بود / درخت زیتون را می آورند / و جرمش این که چرا یك در میان گلوله به دنیا آورده بود / دادگاه رسمی ست / متهم، موجی ست که به او ایست داده اند و نایستاد / متهم کبوتری است که از قبه الصخره نرفت / متهم گنجشکی ست که زبان عبری نمی داند / و دادگاه رسمی است / و جاده به معراج ختم می شود / متهم، تمام سنگ قبرهایند که بسم ا... دارند / و تمام مادران / که جنین شان فرزندانی خواهد شد / سنگ در دست»
«علیرضا قزوه»
***
باز هم تبصره یك
و البته یادمان نرود که تعدادی از بهترین اشعار انقلاب در قالب های نو در همان سال های اوج انقلاب و جنگ تحمیلی سروده شدند. استثنائاتی چون شعرهای سپید «سلمان هراتی»، کتاب شعر «گنجشك و جبرئیل» از «حسن حسینی»، نیمایی های «قیصر امین پور» و «محمدرضا عبدالملکیان» و...
«افتاد
آن سان که برگ
آن اتفاق زرد
می افتد
افتاد
آن سان که مرگ
آن اتفاق سرد
می افتد
امّا
او سبز بود و گرم که
افتاد»
«قیصر امین پور»
این استثنائات حتی در اوج پیشامدهای سیاسی و اجتماعی حداقل در بعضی از آثارشان حق مطلب را درباره جان شعر فارغ از محتوای آن ادا کرده اند و به دلیل همین تعادل گرایی شعرشان حتی پس از فروکش کردن التهاب ها همچنان مانده است و نفس می کشد و خوانده می شود.
باز هم تبصره دو
کدام شاعر و چه شعری است که اگر نه داعیه، حداقل آرزوی وسعت مخاطبین خود حتی جهانی شدن را نداشته باشد؟
این که آیا اساسا شعر انقلاب به دلیل مواضع دینی و ایدئولوژیك خود می تواند از مرزها فراتر رود و در آن سوها مخاطب بیابد و این که آیا نهضت ترجمه ای پشتیبان این خواست هست یا نه و این که آیا بازاریابی خاصی در آن سوترها برای این شعر انجام شده است یا نه همه به کنار، خود شعر در حین ترجمه بخش مهمی از توانایی ها و قابلیت های تاثیر خود را از دست می دهد. شعر انقلاب اگر داعیه دار گسترش مرزهای مخاطبین خود است بی تردید باید به قالب های نو عنایت بیشتر و جدی تری داشته باشد. شعر در قالب های نو، پس از ترجمه کمتر از قالب های سنتی آسیب می بینند. بنابراین شعر نو انقلاب می تواند محمل مناسبی برای انتقال مفاهیم مورد نظر شعر انقلاب به مخاطبان مناسبش در آن سوی مرزها با زبان هایی دیگر باشد.
در مقام مقایسه ببینید اگر این رباعی از «شهرام رجب زاده» را ترجمه کنیم، از موسیقی کلمات و جادوی وزن و قافیه تاثیر گذار آن چه باقی می ماند؟
«در بهت هراس و هیس استاده منم
وامانده ترین سوار این جاده منم
یاران به سرای سبزباران رفتند
این تشنه که در کویر افتاده منم»
و حالا این شعر از «رحمت حقی پور» را که چطور از فیلتر ترجمه عبور می کند و تقریبا بی کم و کاست تحویل مخاطب ناهمزبان او می رسد؟
«در شناسنامه، رحمت / در خانه، سیاوش / در خیابان / هیچ کس... / می دانم، من کسی نیستم / جز آنچه / تو صدایم بزنی»
هویت تغزلی این شعر هرگز وابسته به موسیقی نرم و آواهای جذاب برآمده از وزن عروضی نیست و در نتیجه ترجمه نمی تواند چیزی از تاثیر گذاری آن در هر زبانی در هر مقصدی بکاهد.
***
اکنون با گذشت بیش از سه دهه از عمر شعر انقلاب و دفاع مقدس روند تکاملی این شعر به گونه ای است که اشعار پرشمار ولی ماندگارتری را به گنجینه خود اضافه می کند.
اشعاری که تراکم بیشتری از اشعار نو را در خود جا داده است. اکنون می رویم تا در این عرصه حداقل به لحاظ کمی، شاهد تعادلی بین اشعار سنتی و نو باشیم.

پانویس

*واژه «جمهور» در زبان عربی به معنای عام و همه مردم آمده است که اولین بار در اواخر قرن هجدهم، ترکان عثمانی آن را با واژه حکومت، یك جا به کار بردند و «حکومت جمهوری» را ابداع کردند. این سیستم ابتدا در همسایگی های ترکیه عثمانی و سپس در جمهوری های فرانسه پیاده شد و همان معنایی را داشت که کلمه «رس پوبلیکا Respublica» در زبان لاتین و «پولی تیا Politeia» در زبان یونانی، هر دو تبیین کننده سیستمی از حکومت که افلاطون بر آن تکیه کرد و مدینه فاضله خود را سامان داد... در این سیستم حاکمیت موروثی نیست و به دموکراسی نزدیك تر است (فرهنگ فرهیخته، واژه ها و اصطلاحات سیاسی و حقوقی، دکتر شمس الدین فرهیخته، انتشارات زرین، ۱۳۷۷)
حکومت جمهوری نوعی حکومت است که در آن جانشینی رئیس کشور ارثی نیست و مدت ریاست جمهوری در آن محدود است و انتخاب رئیس کشور که رئیس جمهور نامیده می شود، با رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم انجام می شود. جمهوری از نظر مفهوم کلمه، اغلب در جاتی از دموکراسی را نیز در بر دارد (دانشنامه سیاسی؛ فرهنگ اصطلاحات و مکتب های سیاسی، داریوش آشوری، انتشارات مروارید، ۱۳۸۱)
در عصر حاضر به حکومتی، دموکرات گفته می شود که مردم در اداره آن سهیم باشند و در نتیجه به طور نسبی از مزایای آزادی در آن جامعه برخوردار شوند... آنچه امروز در دنیا بدان عمل می شود، به استثناء مواردی که کم هم نیست، تکیه بر آراء و عقاید سیاسی، اجتماعی قاطبه ملت ها دارد که به طور خلاصه شعار «قدرت از آن توده هاست» را جامه عمل می پوشاند. (فرهنگ فرهیخته؛ واژه ها و اصطلاحات سیاسی و حقوقی؛ دکتر شمس الدین فرهیخته؛ انتشارات زرین؛ ۱۳۷۷)
لفظ دموکراسی (مردم سالاری) در اصل در دولتشهرهای یونان باستان پدید آمد و مراد از آن حکومت «دموس» یا «عامه مردم» است، یعنی حق همگان برای شرکت در تصمیم گیری درباره امور همگانی جامعه (دانشنامه سیاسی - فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی - داریوش آشوری - انتشارات مروارید - ۱۳۸۱)
ملاحظه می گردد که با توجه به معانی اولیه اصطلاحاتی چون «جمهوری» و «دموکراسی»، سعی شده است تا عبارت «جمهوری شعری ایران» با خلاقیتی شاعرانه و از سر تساهل و تسامحی هنرمندانه ابداع گردد. بدیهی است در این ابداع، لزوماً کلیه وجوه و جوانب گوناگون این واژه ها در عرصه علوم سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته نشده است.